

میشل شو سودو فسکی

«جنگ» امریکا «با تروریسم»

(در تحلیل نظم نوین جهانی)

ترجمه

جمشید نوایی



مؤسسه انتشارات نگاه

تهران، ۱۳۸۹

شوسودوفسکی، میشل Chossudovsky, Michel

جنگ آمریکا با تروریسم / میشل شوسودوفسکی؛ ترجمه جمشید نوایی.

تهران: مؤسسه انتشارات نگاه، ۱۳۸۹، ۴۹۶ ص.

ISBN: 978-964-351-598-0

فهرست نویسی براساس اطلاعات فیفا.

عنوان اصلی: America's war on terrorism

۱. حقوق بشر - ایالات متحده ۲. جنگ با تروریسم، ۲۰۰۱ م. - ۳. تروریسم -

ایالات متحده - سیاست دولت. الف. نوایی، جمشید، ۱۳۲۴-۱۳۸۹، مترجم.

۱۳۸۹ ج ۹ الف/۵۸۵ JC۵۹۹/۰۹۷۳ ۳۲۳/۰۹۷۳

شماره کتابشناسی ملی: ۱۹۵۶۷۲۳

میشل شوسودوفسکی

«جنگ» آمریکا «با تروریسم»

(در تحلیل نظم نوین جهانی)

ترجمه جمشید نوایی

چاپ اول: ۱۳۸۹؛ حروفنگار: اکرم ذنوبی

چاپ و صحافی: جهان کتاب؛ شمارگان: ۱۱۰۰

شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۳۵۱-۵۹۸-۰

قیمت: ۹۵۰۰ تومان

حق چاپ محفوظ است.

* * *

مؤسسه انتشارات نگاه

تأسیس ۱۳۵۲

دفتر مرکزی: خ انقلاب، خ شهدای زاندارمری، بین خ. فخر رازی و خ. دانشگاه، پ. ۶۳، طبقه ۵

تلفن: ۱۲-۶۶۹۷۵۷۱۱، ۸-۳۷۷-۶۶۴۸۰، ۶۶۴۶۶۹۴۰، تلفکس: ۶۶۹۷۵۷۰۷

www.entesharatnegah.com

info@entesharatnegah.com

Email: negahpublisher@yahoo.com

فهرست

- یادداشت ۹
پیشگفتار بر چاپ دوم ۱۳

بخش ۱۱.۱ سپتامبر

فصل ۱

- زمینه: پشت پرده ۱۱ سپتامبر ۳۱

پیوست فصل ۱

- اسامه بن لادن در ۹/۱۱ کجا بود؟ ۵۰

فصل ۲

- اسامه بن لادن کیست؟ ۵۷

فصل ۳

- حمایت واشینگتن از تروریسم بین‌المللی ۷۸

فصل ۴

- لاپوشانی یا تبانی؟ ۹۵

بخش ۲. جنگ و جهانی شدن

فصل ۵

جنگ و دستورکار پنهانی ۱۱۳

فصل ۶

خط لوله ماوراء افغان ۱۳۱

فصل ۷

ماشین جنگی امریکا ۱۴۸

فصل ۸

امپراتوری امریکا ۱۷۶

فصل ۹

خلع سلاح نظم نوین جهانی ۱۸۹

فصل ۱۰

فریبکاری سیاسی: حلقه گمشده پشت پرده ۹/۱۱ ۲۰۲

پیوست فصل ۱۰

دستکاری نسخه‌های رسمی ۲۱۷

بخش ۳. اطلاع‌رسانی گمراه‌کننده

فصل ۱۱

تبلیغات جنگ: دشمن تراشی خارجی ۲۲۱

فصل ۱۲

۹/۱۱ و رسوایی قضیه ایران-کنترا دشمن تراشی خارجی ۲۴۲

فصل ۱۳

اعتباربخشی به دشمن: ابو مُصعب الزرقاوی کیست؟ ۲۴۷

فصل ۱۴

حفاظت از جنگجویان القاعده در آوردگاه ۲۸۵

پیوست فصل ۱۴

تبعید غیرنظامیان به اردوگاه تمرکزگوانتانامو ۲۹۴

بخش ۴. نظم نوین جهانی

فصل ۱۵

جنايتكاران جنگی در سمت‌های عالی ۳۰۱

فصل ۱۶

غنائم جنگی: تجارت چند میلیارد دلاری هروئین افغانستان ۳۱۸

فصل ۱۷

پیش‌آگامی از ۹/۱۱ ۳۳۴

فصل ۱۸

در بامداد ۹/۱۱: بر سر هواپیماها چه آمد؟ ۳۵۰

فصل ۱۹

رویه جنگ پیشگیرانه امریکا ۳۶۷

فصل ۲۰

هشدارهای ترور پس از ۹/۱۱ ۳۹۵

فصل ۲۱

برادر بزرگ: به سوی دولت امنیت میهن ۴۱۵

فصل ۲۲

بمبگذاری‌های ۷/۷ لندن ۴۵۰

پیوست الف

اطلاعات مبتنی بر سرقت ادبی: پرونده «اطلاعاتی» انگلیس درباره عراق . ۴۷۵

پیوست ب

منافع مالی پشت پرده اجاره مرکز تجارت جهانی ۴۸۳

فهرست اعلام ۴۸۷

یادداشت

«وجود یک دشمن خارجی واهی که میهن را تهدید می‌کند، پایه و مایه اقدام تبلیغاتی است. اقدام تبلیغاتی مبتنی است بر برانگیختن شهروندان ایالات متحد نه تنها به هواداری از "جنگ با تروریسم"؛ بلکه به جانبداری از نظام اجتماعی که از استفاده قانونی از شکنجه در مورد "تروریست‌ها" به عنوان وسیله موثره حفظ حقوق بشر و دموکراسی و آزادی و غیره پشتیبانی می‌کند.» [ص ۱۲-۳۱۱]

چکیده یکی از صدها شعبده خانمان بر باد ده در شهر فرنگ «نظم نوین جهانی» این بود که همه عالم باور کنند که تنی چند به دستور رهبر یک شبکه فرقه‌ای تروریستی بدون هیچ سابقه قبلی، تنها از سر بدخواهی و دشمنی ذاتی، چند هواپیمای مسافربری را ریودند و به دو برج و ساختمان وزارت دفاع کوبیدند و سبب کشته شدن بیش از سه هزار تن شدند. نکته جالب این ماجرا این بود که آنان روی دست زبده‌ترین و کارکشته‌ترین سازمان اطلاعاتی و جاسوسی جهان [سی‌آی‌ای] با بودجه سالیانه چهل میلیارد دلاری بلند شدند و به ایالات متحد امریکا اعلان جنگ کردند.

در برابر این ماجرا اکثریت خاموش و بی‌خبر مردم ایالت متحد انگشت به دهان ماندند و همراه با بیشتر مردم عامی عالم که افسون شده شنیده‌های خودند، به دولت امریکا حق دادند که دمار از روزگار «تروریست‌ها»ی دست‌پرورده خود برآورد و به آنها بفهماند که نباید «نمکدان» را بشکنند، زیرا ولی‌نعمت حالا حالاها با آنها کار دارد!

رئیس‌جمهور بوش در واکنش به این ماجرا در شب همان روز گفت: «میان تروریست‌های عامل این اقدام‌ها و کسانی / دولت‌های خارجی / که به آنها پناه می‌دهند هیچ فرقی نمی‌گذارد». این بود که لشکرکشی آغاز شد و کار موشک‌پرانی و بمب‌افکنی بالا گرفت و صدها هزار تن به خاک و خون غلتیدند و شهرها و دهکده‌ها و آثار گران‌قدر فرهنگ معنوی و مادی در افغانستان و عراق و باز افغانستان و ایران گشت و می‌شود و جیب صاحبان «جنگ‌افزارسازی» و سرمایه‌شرکتی انباشته شد و می‌گردد که گفت «آبادانی میخانه ز ویرانی ماست».

اما چندی نگذشت که در سنی این سخن‌کاسترو نمایان گردید، «دروغ پای لنگی دارد که به راه دراز نمی‌رود». و یکی از صدها گواه این گفته نغز، کار سترگ و پر زحمت پروفیسور میشل شوسودوفسکی^۱، استاد بلندآوازه اقتصاد دانشگاه اوتاوی کانادا و مدیر مرکز پژوهش در باب جهانی شدن است. اتکا به شواهد و مستندات فراوان؛ روش‌مندی سنجیده و عنوان‌بندی همپيوند منطقی؛ تحلیل و بررسی ژرف‌گفتار و کردار بازیگران جنایتکار صحنه سیاست و اقتصاد ایالات متحد و اروپا بر اساس جهان‌نگری علمی عاری از غرض، از جمله ویژگی‌های پژوهشی این کتاب هست.

و اما انگیزه پروفیسور شوسودوفسکی از نگارش این کار آگاهی‌بخش افشاگرانه به گفته خودش در پیشگفتار چاپ دوم این کتاب از این قرار است:

«گذران میلیون‌ها انسان در سرتاسر جهان به خطر افتاده است. امید صادقانه من این است که حقیقت چیره شود و درکی که در این پژوهش دربرگیرنده فراهم آمده است به کار آرمان صلح جهانی بخورد. با این وصف، به این هدف تنها از راه افشای دروغ‌گویی‌های پس پرده «جنگ» امریکا «با تروریسم» و زیر سؤال بردن قانونیت بازیگران اصلی سیاسی و نظامی مسئول جنایت‌های گسترده جنگی می‌توان دست یافت.» [۲۹]

کتاب، در واقع، تنها تحلیل آثار ثانوی خانمان سوز ۱۱ سپتامبر نیست، بلکه ادعاینامه مستند و مستدلی است علیه برنامه‌های جهانخوارانه «نظم نوین جهانی» سرمایه‌داری که با بیرحمی و تمامیت‌خواهی ضدبشری همچنان سرگرم کشتار و تخریب و چپاول است. در آخر لازم می‌دانم که از دوستانم آقای حسین اکبری که متن اصلی کتاب را نه یکبار بلکه دو بار از کانادا برایم آورد سپاسگزاری کنم.

جمشید نوایی

نوروز ۱۳۸۹

پیشگفتار بر چاپ دوم

در ساعت ۱۱ صبح روز ۱۱ سپتامبر، دولت بوش از پیش اعلام کرده بود که القاعده مسئول حملات به مرکز تجارت جهانی پنتاگون (وزارت دفاع) است. این تأکید، پیش از تحقیق همه‌جانبه پلیس صورت گرفت.

در همان شب در ساعت ۹/۳۰ «کابینه جنگ» با ترکیبی از گروه برگزیده مشاوران بلندمرتبه نظامی و اطلاعاتی برپا شد. و در ساعت ۱۱ شب، در پایان نشست تاریخی در کاخ سفید، «جنگ با تروریسم» رسماً آغاز گشت.

خبر تصمیم به آغاز جنگ علیه طالبان و القاعده به تلافی حملات ۹/۱۱ اعلام شد. صبح روز بعد در ۱۲ سپتامبر، سرخط اخبار یک بند به «سانسور دولتی» حملات ۹/۱۱ اشاره می‌کرد. رسانه‌های ایالت متحد یک صدا خواستار مداخله نظامی در افغانستان بودند.

کمی پس از چهار هفته، در هفتم اکتبر، افغانستان بمباران شد و نیروهای ایالت متحد به آن حمله کردند. به امریکاییان می‌باوراندند که تصمیم به جنگیدن یک‌مرتبه، در شب ۱۱ سپتامبر، در پاسخ به حملات و پیامدهای مصیبت‌بار آن گرفته شده بود.

۱. منظور ۱۱ سپتامبر است که در سرتاسر این کتاب به همین شکل عددی [۹/۱۱] مشخص می‌شود. م.

مردم کمتر درمی‌یافتند که آوردگاهی پهناور هرگز ظرف چند هفته برنامه‌ریزی و آماده‌سازی کارزار نمی‌شود. تصمیم به آغاز جنگ و گسیل سربازان به افغانستان مدت‌ها پیش از ۹/۱۱ گرفته شده بود. «رخداد گسترده پرتلفات تروریستی»، همچنانکه بعدها ژنرال تامی فرنکز، فرمانده سرفرماندهی مرکزی^۱، شرح داده به کار برانگیختن افکار عمومی در پشتیبانی از دستور کار جنگ می‌خورد، جنگی که از پیش در مرحله برنامه‌ریزی نهایی‌اش بود.

رخدادهای فاجعه‌آمیز ۹/۱۱ توجیه لازم را برای آغاز جنگ «به دلایل بشردوستانه» و با پشتیبانی کامل افکار عمومی جهان و تأیید «جامعه بین‌المللی» فراهم آورد.

تنی چند از روشنفکران «ترقیخواه» سرشناس به علل معنوی و اخلاقی از «عمل متقابل علیه تروریسم» دفاع جانانه کردند. «دلیل درست» رویه نظامی (دلیل درستی برای جنگ)^۲ پذیرفته و ارزش اسمی آن به عنوان واکنش برحق به ۹/۱۱ تأیید شد، بی‌اینکه این واقعیت بررسی شود که واشینگتن نه تنها از «شبکه ترور اسلامی» حمایت کرده بود، در پابرجایی دولت طالبان در سال ۱۹۹۶ نیز مؤثر بود.

در پی ماجرای ۹/۱۱، جنبش ضدجنگ یکسره منزوی شد. اتحادیه‌های کارگری و سازمان‌های جامعه مدنی دروغ‌های رسانه‌ای و تبلیغات دولتی را زود باور کرده بودند. جنگ تلافی‌جویانه را علیه افغانستان، کشور فقیر ۳۰ میلیونی، پذیرفته بودند.

من در همان شب ۱۱ سپتامبر، تا دیروقت شب، کارنوشتن را آغاز کردم، در انبوه یادداشت‌های پژوهشی، که بیشتر در باب تاریخچه القاعده گرد آورده بودم، به جستجو پرداختم. اولین نوشته من تحت عنوان «أسامه

1. Centcom

۵. Jus ad bellum، دلیل درست برای جنگ (لاتین). - م.

بن لادن کیست؟»، در همان شب پایان یافت و برای نخستین بار در ۱۲ سپتامبر منتشر شد. (نک فصل ۲.)

از همان آغاز، گزارش رسمی را زیر سؤال بردم، که شرح می‌داد نوزده هواپیمای تحت حمایت القاعده در عملیاتی بسیار پیچیده و سازمان یافته دست داشتند. اولین هدف من افشای ماهیت واقعی این «دشمن» واهی «امریکا» بود که داشت «میهن را تهدید می‌کرد».

افسانه «دشمن خارجی» و تهدید «تروریست‌های اسلامی» سنگ بنای رویه نظامی دولت بوش بود، و گذشته از لغو آزادی‌های مدنی و حکومت مشروطه در امریکا، دستاویز حمله به افغانستان و عراق قرار گرفت.

بدون نوعی «دشمن خارجی»، «جنگ با تروریسم» ممکن نیست و تمام دستور کار امنیت ملی «مانند یک دسته ورق» فرو می‌باشد. و جنایتکاران جنگی در سمت عالی هیچ وسیله‌ای برای اثبات مدعای خود نخواهند داشت.

بنابراین برای رشد و گسترش جنبش یکپارچه ضدجنگ و حقوق مدنی بسیار مهم بود که ماهیت القاعده و روابط بسط یابنده آن را با دولت‌های پیاپی ایالات متحد افشا کنند.

بر پایه سندهای بیشمار اما کمتر استناد شده در رسانه‌های اصلی، القاعده آفریده سی‌ای‌ای بود که تاریخچه‌اش به دوره جنگ شوروی-افغان بازمی‌گردد. این نکته واقعی آشکار است، که منابع بیشمار، از آن میان سندهای رسمی کنگره ایالات متحد آن را تأیید کرده‌اند. گروه اطلاعاتی بارها اقرار کرده بود که آنها بی‌تردید از اسامه بن لادن پشتیبانی کرده بودند، اما در پی جنگ سرد: «او رو در روی ما ایستاد».

پس از ۹/۱۱، اقدامات اطلاعاتی همراه‌کننده رسانه‌ها نه تنها به کار پایمالی حقایق خورد بلکه بیشتر شواهد تاریخی را نیز در مورد اینکه چگونه این «دشمن خارجی» واهی ساخته و پرداخته و به «دشمن شماره یک» تبدیل شده بود از میان برد.

ارتباط بالکانی

پژوهش من دربارهٔ حوزهٔ بالکان که از میانه سال‌های ۱۹۹۰ صورت گرفت سبب شد که بتوانم پیوندها و ارتباط‌های فراوان را میان القاعده و دولت ایالات متحد مستند سازم. ارتش آمریکا، سی‌آی‌ای و ناتو در حوزهٔ بالکان از القاعده حمایت کرده بودند. هدف واشینگتن این بود که ستیزهٔ قومی را دامن بزند و فدراسیون یوگسلاوی را بی‌ثبات کند، اول در بوسنی، بعد در کوزوو. در سال ۱۹۹۷، کمیته حزب جمهوریخواه سنای ایالات متحد گزارش مفصلی منتشر کرد که رئیس‌جمهوری کلینتن را به همکاری با «شبکه مبارز اسلامی» در بوسنی و داشتن ارتباط کاری نزدیک با سازمانی مرتبط با آسامه بن لادن متهم می‌کرد. (نک فصل ۳.) با این وصف، برای گزارش به‌صورت گسترده تبلیغ نشد. در عوض، جمهوریخواهان تصمیم گرفتند کلینتن را از برای رابطه‌اش با مونیکا لوینسکی، کارآموز کاخ سفید، بدنام کنند.

نیز دولت کلینتن از ارتش آزادیبخش کوزوو، گروه شبه‌نظامی مورد حمایت القاعده، پنهانی پشتیبانی کرده بود. این گروه در حملات تروریستی بیشماری دست داشت. ادارهٔ اطلاعات دفاعی و سرویس اطلاعات مخفی انگلیس، معمولاً معروف به ام‌آی ۶، همراه با اعضای پیشین هنگ ۲۲ یکان‌های ویژهٔ هوایی بریتانیا^۱، ارتش آزادیبخش کوزوو را، به‌رغم ارتباط‌های گسترده‌اش با جرایم سازمان‌یافته و تجارت مواد مخدر، آموزش می‌دادند. در این میان، چندین عامل القاعده، آشکار و مستند، به صفوف ارتش آزادیبخش کوزوو پیوسته بودند. (نک فصل ۳.)

در ماه‌های پیش از ۹/۱۱، من فعالانه سرگرم پژوهش در مورد حملات تروریستی در مقدونیه بودم که به دست ارتش آزادیبخش ملی خودخواندهٔ مقدونیه صورت می‌گرفت. آنها سپاهی شبه‌نظامی بودند که با فرماندهان ارتش آزادیبخش کوزوو یکی شدند. مجاهدین القاعده به

1. Britain's 22nd Special Air Services Regiment (SAS)

ارتش آزادبخش ملی پیوسته بودند. در این میان، افسران ارشد ارتش ایالات متحد از یک گروهان مزدور خصوصی تحت پیمان پنتاگون، طرف مشاوره تروریست‌ها بودند.

یکی دو ماهی پیش از حمله‌های ۹/۱۱ دیده می‌شد که مشاوران نظامی امریکا با عوامل القاعده در همان ارتش شبه نظامی جوش خورده‌اند. در اواخر ژوئن سال ۲۰۰۱، هفده «مربی» ایالات متحد در جرگه شورشیان در حال واپس‌نشینی شناسایی شدند. برای پرهیز از خفت دیپلماتیک و گرفتاری رسانه‌ای کادر نظامیان رده بالای امریکایی که به دست نیروهای مسلح مقدونیه همراه با «تروریست‌های اسلامی» بازداشت شدند، ایالات متحد و ناتو بر دولت مقدونیه فشار آوردند تا اجازه دهد که تروریست‌های ارتش آزادبخش ملی و مشاوران نظامی امریکایی آنان از منطقه تخلیه شوند.

شواهد، از جمله سخنان نخست‌وزیر مقدونیه و گزارش‌های خبری خارج از آن کشور، به صراحت به تداوم حمایت پنهان ایالات متحد از «تیپ‌های اسلامی» در یوگسلاوی پیشین اشاره می‌کردند. این امر نه در دوره گذشته جنگ سرد، بلکه در ژوئن سال ۲۰۰۱، کمتر از چند ماه پیش از ۹/۱۱ رخ می‌داد. این رویدادها که هر روز ادامه می‌یافت، بی‌درنگ در ذهن من تردیدی را درباره شرح رسمی حملات ۹/۱۱ پدید آورد که القاعده را طراح اصلی پشت پرده حملات به مرکز تجارت جهانی و پنتاگون معرفی می‌کرد. (فصل ۴).

ژنرال مرموز پاکستانی

در ۱۲ام سپتامبر، از یک سرتیپ مرموز، رئیس اطلاعات نظامی پاکستان^۱ که طبق گزارش‌های خبری ایالات متحد «اتفاقی در زمان حملات در

1. Pakistani Inter Services Intelligence (ISI)

واشینگتن بود، درخواست شد به دفتر ریچارد آرمیتاژ، معاون وزیر خارجه، برود.

«جنگ با تروریسم» در اواخر شب ۱۱ سپتامبر رسماً آغاز شده بود، و دیک آرمیتاژ از ژنرال محمود احمد درخواست کرد که «در تعقیب تروریست‌ها» به امریکا کمک کند. پرویز مشرف، رئیس‌جمهور وقت پاکستان، تلفنی با کالین پاول، وزیر خارجه، صحبت کرد و صبح روز بعد، در ۱۱ سپتامبر، دو دولت به توافق فراگیر رسیدند.

با اینکه گزارش‌های خبری تأیید می‌کردند که پاکستان در «جنگ با ترور» از دولت بوش پشتیبانی می‌کند، مطلبی را که بدان نمی‌پرداختند این واقعیت بود که اطلاعات نظامی پاکستان به ریاست ژنرال احمد مناسبات دیرینی با شبکه ترور اسلامی داشت. به استناد منابع بیشمار، مشهور بود که آی‌اس‌آی از سازمان‌های اسلامی از جمله القاعده و طالبان حمایت می‌کرده است. (نک فصل ۴.)

اولین واکنش من در خواندن سرخط‌های خبر در ۱۱ سپتامبر این پرسش بود: اگر دولت بوش واقعاً درصدد ریشه‌کنی تروریست‌هاست، چرا از آی‌اس‌آی پاکستان درخواست کمک می‌کند که معروف است به حمایت و تأمین هزینه سازمان‌های تروریستی؟

دو هفته بعد، گزارش اف‌بی‌آی، که لختی بعد خبر شبکه ای‌بی‌سی به آن پرداخت، از یک «ارتباط پاکستانی» در تأمین مالی تروریست‌های ادعا شده ۹/۱۱ یاد کرد. گزارش شبکه ای‌بی‌سی به یک پاکستانی «پول‌دهنده» و «مغز متفکر» پس‌پردۀ ربابندگان هواپیما در ۹/۱۱ اشاره کرد.

گزارش‌های بعدی در واقع بر این نظر بودند که ژنرال محمود احمد، رئیس اطلاعات نظامی پاکستان، که در ۱۱ سپتامبر سال ۲۰۰۱ با کالین پاول دیدار کرده بود، چنانکه ادعا می‌شد، دستور انتقال ۱۰۰/۰۰۰ دلار را به محمد عطا، سرحلقه ربابندگان هواپیما، داده بود. آنچه این گزارش‌ها القا می‌کردند این بود که رئیس اطلاعات نظامی پاکستان نه تنها در تماس

نزدیک با کارگزاران تراف اول دولت ایالات متحد بلکه در ارتباط با ربایندگان گفته شده نیز بود.

نوشته‌های من دربارهٔ ارتباط‌های بالکانی و پاکستانی، که در اوایل اکتبر سال ۲۰۰۱ منتشر شد، بعدها به صورت چاپ اول این کتاب درآمد. در پژوهش بعدی، توجهم را بر دستور کار راهبردی و اقتصادی ایالات متحد در آسیای مرکزی و خاورمیانه متمرکز کردم.

میان جنگ و جهانی شدن رابطه پیچیده‌ای وجود دارد. از «جنگ علیه ترور» به عنوان بهانهٔ تسخیر مرزهای اقتصادی تازه و سرانجام ایجاد نظارت شرکتی بر ذخایر گستردهٔ نفت عراق استفاده شده است.

اطلاع‌رسانی‌های گمراه‌کننده

در ماه‌های پیش از تاخت و تاز در عراق در مارس سال ۲۰۰۳، اطلاع‌رسانی گمراه‌کننده شتاب کامل گرفت.

همچنانکه پیش از حمله آشکار و مستند بود، انگلیس و ایالات متحد در توجیه حمله و اشغال عراق از اطلاعات جعلی استفاده گسترده کردند. القاعده متحد رژیم بغداد معرفی شد. گزارش‌های مربوط به «اسامه بن لادن» و «جنگ‌افزارهای کشتار جمعی» بیش از اندازه در زنجیرهٔ خبری انتشار یافت. (فصل ۱۱).

در این میان، طراح نوپای تروریستی سر برآورده بود به نام ابو مصعب الزرقاوی. در سخنرانی تاریخی کالین پاول در شورای امنیت سازمان ملل، «مستندات» مفصلی دربارهٔ روابط شرارت‌بار میان صدام حسین و ابو مصعب الزرقاوی ارائه گردید و بر روی توانایی او در تولید سلاح‌های مرگبار شیمیایی، میکروبی و پرتویی و حمایت و تأیید کامل رژیم غیروپنی یعنی تکیه شد.

هشدار رمز نارنجی ترور دو روز پس از سخنرانی پاول در شورای امنیت سازمان ملل ادامه یافت و در شورا بود که سخنان پاول با بی‌اعتنایی مؤدبانه دکتر هانس بلیگز، بازرس تسلیحاتی سازمان ملل، روبه‌رو شد.

بدین ترتیب واقعیت بازگونه گشت. دیگر ایالات متحد در کار تدارک آغاز جنگ با عراق نبود. عراق بود که با پشتیبانی «تروریست‌های اسلامی» آماده حمله به امریکا می‌شد. الزرقاوی، طراح تروریست، مظنون شماره یک شناخته شد. سخنان رسمی، خطرات حمله با بمب رادیواکتیو کثیف را خاطرنشان می‌کرد.

حمله اصلی ناشی از اطلاع‌رسانی گمراه‌کننده در پی یورش مارس ۲۰۰۳ تحت رهبری ایالات متحد ادامه یافت و مبتنی بود بر معرفی جنبش مقاومت عراق به عنوان «تروریست». تصویر «تروریست‌های مخالف دموکراسی» که با «صلح‌پانان» امریکایی مبارزه می‌کردند در صفحه تله‌ویزیون‌ها و روزنامه‌های جنگ‌جایی خبری در سرتاسر عالم ظاهر شد.

در این میان دولت بوش از هشدارهای رمز نازنجی ترور بهره می‌جست تا فضایی از ترس و تهدید در سراسر امریکا پدید آورد. (نک فصل ۲۰). وانگهی، هشدارهای ترور، صرف‌نظر از جریان عادی شکنجه به اصطلاح «رزمندگان دشمن»، به کار به کژراهه بردن افکار عمومی از فجایع بی‌حسابی می‌خورد که نیروهای ایالات متحد در تاختگاه‌های افغانستان و عراق مرتکب می‌شدند.

در پی یورش به افغانستان، شکنجه اسیران جنگی و برپایی اردوگاه‌های کار اجباری بخش مکمل دستور کار دوره پس از حملات ۹/۱۱ در دولت بوش شد.

کل ساختار حقوقی به هم ریخته بود. بنابر نظر وزارت دادگستری ایالات متحد، شکنجه در اوضاع خاص مجاز بود. شکنجه‌ای که علیه «تروریست‌ها» به کار می‌رفت به صورت وسیله‌ای موجه در محافظت از حقوق بشر و دموکراسی تأیید می‌شد. (نک فصل‌های ۱۴ و ۱۵). در این برهه، بر وفق استدلالی به کلی عجیب، فرمانده کل قوا می‌تواند به طور قانونی استفاده از شکنجه را مجاز بشمرد، زیرا که قربانی شکنجه در این

موزد به اصطلاح «تروریست‌ها» هستند که می‌گویند به صورت عادی همین شیوه‌ها را علیه امریکاییان به کار می‌برند.

دستور شکنجه اسیران جنگی در اردوگاه تمرکز گوانتانامو و در عراق در پی تاخت و تاز سال ۲۰۰۳ از چشمه عالی‌ترین سطوح دولت ایالات متحد می‌جوشید. زندانبانان و بازجویان در ارتش ایالات متحد و سی‌ای‌ای پاسخگوی رهنمودهای دقیق بودند.

نوعی نظام مفتش‌مآب^۱ مستقر شده بود. در ایالات متحد و بریتانیا از «جنگ با تروریسم» همچون منافع عمومی حمایت می‌کنند. هر که روش‌های آن را زیر سؤال ببرد - که در حال حاضر بازداشت و زندان خودسرانه، شکنجه مردان و زنان و کودکان، قتل‌های سیاسی و اردوگاه‌های تمرکز را دربرمی‌گیرد - بر طبق قانون ضدتروریست مشمول بازداشت می‌شود.

بمب‌گذاری ۷/۷ لندن^۲

آغازی تازه در «جنگ با تروریسم»، در ژوئیه ۲۰۰۵، با بمب‌گذاری‌ها در متروی لندن رخ نمود که به مرگ اسفبار ۵۶ تن و چند صد زخمی انجامید. در دو سوی اقیانوس اطلس از حملات ۷/۷ لندن استفاده شد تا اقدامات دامنه‌دار دولت پلیسی آغاز شود. مجلس نمایندگان ایالات متحد قانون پتریات^۳ امریکا را از نو برقرار کرد «تا اختیارات بی‌سابقه دولت را در بازجویی از تروریست‌های مظنون دایمی سازد». جمهوریخواهان مدعی بودند که حملات لندن نشان داد که «تعمید این قانون تا چه اندازه ضروری و بااهمیت است».

1. inquisitorial

۲. ۷/۷ یعنی روز هفتم از ماه هفتم میلادی که ژوئیه (تیرماه) است. - م.

3. PATRIOT ACT

کمی بیش از یک هفته به حملات لندن، واشینگتن تأسیس «اداره جاسوسی داخلی» را به سرپرستی افبی‌آی اعلام کرده بود. اداره نوین یاد - در اصل به معنای «پلیس مخفی کشور» برادر بزرگ^۱ - دستور یافت «رفتار مردم را در امریکا که مظنون به تروریسم یا داشتن اطلاعات جاسوسی مهم‌اند، ولو اینکه مظنون به ارتکاب جرمی نباشند، زیر نظر بگیرد. جالب اینکه اداره نوین افبی‌آی پاسخگوی وزارت دادگستری نیست، بلکه آموزش در دست هیئت مدیره اطلاعات ملی است به ریاست جان نگروپونه. او این اختیار را دارد که دستور «بازداشتِ مظنونان» را صادر کند.

در ضمن، در پی حملات ۷/۷ لندن، وزارت کشور بریتانیا، به نشانه «واکنش به تروریسم» خواستار سامانه کارت شناسایی شد. تمام شهروندان و اشخاص مقیم انگلیس مجبور خواهند بود که اطلاعات شخصی خود را ثبت کنند که تمامی همراه با زیست‌سنجی شخصی آنان: «الگوی عنبیه چشم»، آثار انگشت و «خصوصیات تشخیص دادنی چهره به صورت دیجیتال» به پایگاه داده‌های عظیم ملی خواهد رفت. این نوع روش‌ها در اتحادیه اروپا نیز اجرا می‌شود.

جنایتکاران جنگی در سمت‌های عالی

قانون ضدتروریستی و ایجاد نوعی دولت پلیسی به طور کلی منافع کسانی را تأمین می‌کند که جنایات جنگی گسترده‌ای صورت داده‌اند و گذشته از این بر طبق قانون ملی و بین‌المللی متهم شده‌اند.

پس از حمله‌های ۷/۷ لندن، جنایتکاران جنگی به طور قانونی به اشغال سمت‌های قدرت ادامه داده‌اند چنانکه امکان می‌یابند از وضعیت

۱. رهبر یا دولتی که در عین تظاهر به اقدام به سود و مصلحت مردم، بر تمام جنبه‌های زندگی آنان سیطره مطلق دارد. - م.

نظام قضایی و فرایند اجرای قانون تعریفی نو به دست دهند. این فرایند آنها را محق ساخته است که حکم کنند «جنایتکاران کیان‌اند»، در حالی که در واقع خود جنایتکارند. (فصل ۱۵).

از نیویورک و واشینگتن در ۱۱ سپتامبر تا مادرید در مارس ۲۰۰۴ و لندن در ژوئیه ۲۰۰۵، از حملات ترور همچون دستاویزی استفاده شده است تا حکم احضار به دادگاه را مسکوت بگذارند. اشخاص را بنابر قانون ضدتروریستی می‌توان خودسرانه بازداشت کرد و برای مدتی نامعلوم در بازداشت نگه داشت. کلی‌تر گفته باشیم در سرتاسر باختر زمین، شهروندان پی‌جویی می‌شوند و برچسب می‌خورند، نامه‌های الکترونیکی، گفت‌گوهای تلفنی و دورنگارها زیر نظر قرار می‌گیرد و بایگانی می‌شود. هزاران دوربین تله‌ویزیونی مدار بسته که در نواحی شهر به خط شدند، حرکات آنها را می‌پایند. اطلاعات شخصی مفصل وارد بانک‌های اطلاعاتی عظیم برادر بزرگ می‌شود. وقتی این فهرست‌برداری تکمیل شده باشد، اشخاص در اتاقک (کابین)‌های رخنه‌ناپذیر زندانی می‌شوند.

بگیر و ببندها تنها علیه «تروریست‌ها»ی فرضی بر اساس شرح قومی صورت نمی‌گیرد، گروه‌های مختلف هوادار حقوق بشر و تبعیض مثبت^۱ و ضدجنگ نیز آماج قانون ضدتروریستی‌اند.

رویه امنیت ملی

در سال ۲۰۰۵، پنتاگون سند مهمی تحت عنوان راهبرد دفاع ملی ایالات متحد آمریکا^۲، منتشر کرد که به‌طور کلی طرح دستور کار واشینگتن را در سیطره نظامی بر جهان ترسیم می‌کند. هرچند که این سند پا جای پای

۱. affirmative action سیاست افزایش فرصت‌ها برای زنان و اقلیت‌ها - که مورد تبعیض قرار گرفتند - به‌ویژه از نظر استخدام و آموزش. - م.

2. National Defense Strategy of the USA (NDS)

رویه جنگ «پیشگیرانه» دولت می‌گذارد به همان‌گونه که در برنامه برای سده نو آمریکا^۱ طرح‌ریزی شده است، در تعیین خطوط دستور کار نظامی جهانی واشینگتن گامی بسیار فراتر برمی‌دارد. (نک فصل ۱۹)

با اینکه رویه جنگ پیشگیرانه اقدام نظامی را وسیله «دفاع از خود» علیه کشورهای طبقه‌بندی شده در رده «دشمن» ایالات متحد در نظر می‌گیرد، «راهبرد دفاع ملی» سال ۲۰۰۵، از این فراتر می‌رود. احتمال مداخله نظامی را علیه «کشورهای بی‌ثبات» یا «کشورهای فرومانده» پیش‌بینی می‌کند، که آشکارا تهدیدی برای امنیت ملی ایالات متحد نیستند.

در این میان، پنتاگون تبلیغات اساسی و فعالیت‌های روابط عمومی را به تصور حمایت از کاربرد جنگ‌افزارهای هسته‌ای برای «دفاع از میهن آمریکایی» علیه تروریست‌ها و دشمنان شرور آغاز کرده بود. واقعیت اینکه پنتاگون استفاده از بمب هسته‌ای را در فعالیت‌های گسترده ضدتروریستی «برای غیرنظامیان بی‌خطر» طبقه‌بندی می‌کند، سخنی یافه و بی‌معنی است.

در سال ۲۰۰۵، فرماندهی ایالات متحد^۲ «طرح نقشه‌ای احتیاطی» را ریخت تا از آن «در واکنش به حمله تروریستی دیگری از نوع حمله ۹/۱۱ استفاده شود». نقشه با بهره‌جویی از جنگ‌افزارهای هسته‌ای تاکتیکی و متعارف، حملات هوایی را به ایران دربرمی‌گیرد.

«جنگ» آمریکا با «تروریسم»

ده فصل نخست کتاب، با پاره‌ای تغییرها و به روز شدن‌ها، در سال ۲۰۰۲ تحت عنوان جنگ و جهانی شدن: واقعیت پشت پرده ۱۱ سپتامبر منتشر شد. چاپ شرح و بسط یافته کنونی، دوازده فصل تازه را دربرمی‌گیرد، که

1. Project for a New American Century (PNAC)

2. STRATCOM

حاصل پژوهشی است که پیش و پس از حمله به عراق صورت گرفته است. (بخش های ۳ و ۴). ترتیب بندی مطالب در بخش های ۳ و ۴ با تحول تاریخی دستورهای کار نظامی و امنیت ملی ایالات متحد پس از ۹/۱۱ سازگاری دارد. هدف اصلی من این بوده است که قصه پردازی رسمی را رد کنم و - با بهره جویی از شواهد و مستندات مفصل - ماهیت واقعی «جنگ» امریکا را «با تروریسم» فاش سازم.

بخش ۱ چهار فصل را درباره ۱۱ سپتامبر دربرمی گیرد، و بر تاریخچه القاعده و روابطش با دستگاه اطلاعاتی ایالات متحد تکیه می کند. این فصل ها با سند و مدرک اثبات می کنند که چگونه دولت های پیاپی از سازمان های تروریستی پشتیبانی کرده و آنها را پابرجا نگه داشته اند به این قصد که جوامع ملی را بی ثبات کنند و بی ثباتی سیاسی پدید آورند.

بخش ۲ با عنوان جنگ و جهانی شدن بر روی منافع راهبردی و اقتصادی نهفته در «جنگ با تروریسم» متمرکز می شود.

بخش ۳ تحلیل مفصلی است درباره تبلیغات جنگی و اطلاع رسانی گمراه کننده در دوره پیش و پس از حمله و روشن شدن به عراق.

بخش ۴ زیر عنوان نظم نوین جهانی بررسی رویه جنگ پیشگیرانه را در دولت بوش دربرمی گیرد (فصل ۱۹)، تحلیل فراگیر دادوستد مواد مخدر تحت حمایت دستگاه اطلاعاتی ایالات متحد در دوره پس از طالبان و بررسی گزارش کمیسیون ۹/۱۱ که به ویژه بر «آنچه صبح روز ۹/۱۱ در هواپیماها اتفاق افتاد» تکیه می کند.

فصل ۲۰ به سامانه هشدارهای ترور و آثار بعدی آنها می پردازد. فصل ۲۱ با بررسی روش های کار اضطراری پیگیری می شود که ممکن است در پاکبازی حکومت نظامی که به تعلیق حکومت مشروطه می انجامد مورد استفاده قرار گیرد. در این خصوص، کنگره ایالات متحد از پیش روش هایی را اختیار کرده است که امکان می دهد ارتش مستقیماً در

عملکردهای پلیسی و قضایی مداخله کند. در صورت وضع اضطراری ملی - برای مثال در واکنش به حمله ترور ادعا شده - تدارکات کاملاً تعریف شده‌ای وجود دارد که ممکن است به پدیداری دولت نظامی در آمریکا بیانجامد.

سرانجام، فصل ۲۲ بر آثار فرعی گسترده بمب‌گذاری‌های ۷/۷ لندن تکیه می‌کند که اقدامات همه‌جانبه دولت پلیسی را در انگلیس و اتحادیه اروپا و آمریکای شمالی در پی داشت.

نوشتن این کتاب تعهدی بی‌درد سر نبوده است. مطالب، بسیار حساس هست. نتایج این تحلیل، که زیر سطح زرانددود را در سیاست خارجی ایالات متحد می‌کاود، پردردسر و نگران‌کننده هست. پذیرفتن نتیجه‌گیری‌ها مشکل است زیرا به رفتار جنایتکارانه رده‌های بالای دولت اشاره دارد. وانگهی، بر همدستی رسانه شرکتی در پشتیبانی از وجه قانونی^۱ دستور کار جنگ دولت و لاپوشانی جنایت‌های جنگی مورد حمایت ایالات متحد مهر تأیید می‌زند.

جهان بر سر دوراهی تاریخی مهمی قرار گرفته است. ایالات متحد دست به ماجرایی نظامی یازیده است که آینده افراد بشر را تهدید می‌کند. هنگامی کتاب ما به زیر چاپ می‌رود که دولت بوش بسیار صریح اشاره کرده است که ایران هدف بعدی «جنگ با تروریسم» است.

اقدام نظامی به ضد ایران مستقیماً شرکت اسرائیل را در پی دارد، که گذشته از انفجار در درون سرزمین‌های اشغالی فلسطین، محتملاً سبب جنگ گسترده‌تر در سرتاسر خاورمیانه می‌شود.

من با تمام توانایی‌ام کوشیده‌ام از فرایند سیاسی سخت پیچیده، شواهد و مستندات مفصلی فراهم آورم.

۱. Legitimacy این کلمه بیشتر مواقع «مشروعیت» ترجمه شده است، حتی در مواقعی که مسایل عرفی مطرح بوده و ارتباطی به شرع نداشته است. در این کتاب این کلمه «وجه قانونی» یا به قول داریوش آشوری، «قانونیت»، ترجمه شده است. - م.

گذران میلیون‌ها انسان در سراسر جهان به خطر افتاده است. امید صادقانه من این است که حقیقت چیره شود و درکی که در این پژوهش‌های دربرگیرنده فراهم آمده است به کار آرمای صلح جهانی بخورد. با این وصف، به این هدف تنها از راه افشای دروغ‌گویی‌های پس پرده «جنگ» آمریکا «با تروریسم» و زیر سؤال بردن قانونیت بازیگران اصلی سیاسی و نظامی مسئول جنایت‌های گسترده جنگی می‌توان دست یافت. وام‌دار بسا کسان‌ام که در جریان کار از تلاش‌های من حمایت کرده‌اند و نگره‌های پژوهشی سودمندی فراهم آورده‌اند. خوانندگان وب‌سایت پژوهش جهانی در www.globalresearch.ca مایه الهام و دلگرمی پیوسته بوده‌اند.

رهین کار نیکولاس کالوهام^۱، از برای هنرگرافیک خلاقانه روی جلد، که به نحو درخشانی نظم نوین جهانی را نشان می‌دهد و نیز یاری او در حروف‌چینی و تولید این کتاب. از دخترم ناتاشا^۲ نیز سپاسگزارم که در ویرایش نسخه نهایی مددکارم بود. نیز مایلم از دکتر لورن موره^۳ و پروفیسور گلن رنگ‌والا^۴ سپاسگزاری کنم که متن‌های پژوهیده دقیق آنان دربرگیرنده پیوست‌ها بوده است.

میشل شوسودوفسکی

تنخاس — ودغیه، کیک، اوت ۲۰۰۵

1. N. Calvé

2. Natacha

3. L. Moret

4. G. Rangwala